

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۱۸.۰۲.۰۹

در ارتباط با اعدام ضد انسانی و جانگداز معصومه قلعه چهی

به تاریخ ۱۸ فبروری از قلم خانم "آسیه امینی" در بخش "حقوق بشر" پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ضمن یک گزارش، آخرین لحظات زندگی یک زن به تصویر کشیده شده بود، که مطالعه آن برای هر انسان آزاده به خصوص یک زن و یک مادر درد جانکاه داشته و استخوان انسان را به درد می آورد. قسمتی از داستان آن قدر معمولیست که هر یک از ما روزانه ده ها بار مواجه با آن می گردیم بدون آنکه کمترین التفاتی به آن نمائیم. اما قسمت دیگر آنچنان غیر منتظره و به دور از انتظار است تو گوئی آسمان به زمین خورده است.

قسمت عادی و معمولی داستان نامزد ساختن و به شوهر دادن یک دختر شرقی اعم از افغان و یا ایرانیست خلاف خواست و اراده آن دختر. در عوض به حجله فرستادن به گورستان فرستادن یک دختر است زیر نام شوهر دادن. و اما قسمت غیر منتظره دست بلند کردن زن است بالای مرد. خلاف عرف فرهنگ مرد سالار که خون زن در آن بی ارزش تر است از کشتن یک حیوان، زنی سر انجام تاب زورگوئی مردش را نیاورده و به انتقام ملیونها زنی که از طرف شوهران شان به قتل رسیده اند، شوهرش را می کشد.

چنین حادثه در نظام ضد انسانی، اسلام زده وزن ستیز آخوندی در ایران، ارکان نظام مرد سالار را به تکان در آورده خون اسلامی هزاران آخوند و ده ها هزار بچه آخوند را به جوشش آورد و تا آن زن را بر بالای دار نبردند و بر حیاتش خاتمه بخشیدند، دیگ خشم شان از جوشش نیفتاد. (متن خبر را می توانید زیر عنوان "بین زمین و آسمان می رقصید" در بخش حقوق بشر پورتال مطالعه نمائید)

با وجود آنکه چنین اخباری در جوامع مذهب زده وزن ستیز شرقی به هزاران بار اتفاق افتیده و باز هم اتفاق خواهد افتاد، از دید من نکات آتی از جمله مسایلی می باشد که نباید بی اعتنا از کنار آن گذشت:

۱- با تأسف یکی از رسوم ضد انسانی در جوامع شرقی من جمله افغانستان و ایران، به نام کردن نوزادان به همدیگر می باشد. والدین که اصولاً باید اطفال را بالاتر و بیشتر از جان خود دوست داشته باشند و یکی از اهداف زندگی شان می تواند سعادت فرزندان شان باشد، زیر تأثیر رسم و رواج های ضد انسانی اطفال یعنی توده های جگر شان را بی ارزشتر از خواست برادر، خواهر، کاکا، ماما و یا کس دیگری فکر نموده به خاطر خوشنودی این و یا آن طفل شیرخواره را به نامزدی می دهند. این چنین پدر و مادر ها با آنکه خود صد ها بار شاهد بد بختی چنین افرادی بوده اند باز هم یا از سر بی

اعتنائی و جهالت و یا هم بر مبنای برداشت احمقانه از اسلام و کرنش در مقابل "تقدیر و قسمت" بدون کمترین فکر و اندیشه ای اطفال خویش را به مصیبت دچار می نمایند. چنین پدران و مادرانی که به حق می توان آنها را دشمن جان اولاد های شان دانست دیده و دانسته باعث بدبختی فرزندان شان می گردند. به نظر من خواندن چنین مطالبی با تمام جگر خراشی آن باید به مثابه درس عبرتی باشد برای پدران و مادران تا فرزندان شان را خود به دست خود به پای چوبه دار نبرده و طناب دار را بر گردن شان نیندازند. هر چند چنین اتفاقاتی ممکن است بعد از ازدواج های عشاقانه نیز به وجود آید مگر در آن صورت خیلی استثنائی بوده عوامل و انگیزه های آن کاملاً چیز دیگری خواهد بود

۲- نکته دوم بی اهمیت بودن خون زن است در جوامع مذهب زده و زن ستیز. در چنین جوامعی که از لحاظ مذهبی زن نصف مرد به شمار رفته و قتل یک زن به وسیله یک مرد، حکم قصاص را با خود ندارد مگر اینکه یا خانواده مقتول به خاطر گرفتن انتقام نصف خون بهای یک مرد را به خانواده قاتل بپردازد و یا اینکه قاضی بنا بر صوابدید حکم سیاسی صادر نماید، صد ها مورد اتفاق می افتد که مردی خون زنش را می ریزد و بی رحمانه به حیاتش خاتمه می بخشد، مگر قوانین مرد سالار، در عوض مجازات قاتل با صحنه سازی های مرد سالارانه، از مرد قهرمان هم می سازد. در چنین مواردی بار ها دیده شده که مرد با مردی زاید الوصفی اتهام اخلاقی به همسر مقتول اش بسته در جامعه به حیث یک قهرمان، قهرمانی که مدالش را در زن کشی به دست آورده است، عرض اندام نماید. خشونت در خانواده که نمی تواند هیچ طرفی مورد قبول و احترام قرار گیرد در فرهنگ مرد سالار حاکم، ارزش و تقدس و وظیفه می یابد.

۳- قتل غیر عمدی که به وسیله "معصومه" معصوم صورت گرفت به خاطری در جامعه مرد سالار و اسلام زده ایران به قصاص انجامید، که قاتل یک زن بود. یعنی زن به عوض آنکه رنج را تحمل نماید و بار شوهر و خانواده اش را بر گرده خویش حمل نماید، در عوض آن که به مثابه نصف آدم همیشه در مقام پست تر و پائینتری خود را قرار دهد، به یک باره دست بلند می کند و ولینعمت خود را از بین می برد. چنین گستاخی نباید بدون مجازات باقی ماند. این تنها شوهر معصومه نیست که کشته شده است، بلکه شوهر به مثابه نماد جامعه مرد سالار آسیب پذیرفته و به غیرت تمام مردان توهین صورت گرفته است. چنین توهینی را نظام مرد سالار که تمام وظایف تعیین کنند و حساس را در کنترل خود دارد نمی تواند تحمل نماید. باید "معصومه" در عفوان جوانی به دار آویخته گردد تا چشم سایر زنان سوخته و دیگر هیچ گاهی به طرف شوهران شان بالا نگاه ننمایند. ورنه محتسب، قاضی و حاکم شرع منتظر اند تا عدالت اسلامی را در موردشان پیاده نمایند.

۴- و از همه مهمتر در قرن بیست و یک که انسان با گامهائی فراخی می خواهد در بسا جهات خود را از گذشته های قرن بیستم متمایز سازد، احیای عهد عتیق اعدام و یا به تعبیر یک تن از متفکرین "قتل عمد دولتی" خود لکه ننگیست بر دامن بشریت امروزه.

چه شد و چرا باید ما، وقتی هیچ یک از محصولات مادی عهد عتیق را در خور و شایسته استفاده در شرایط کنونی نمیدانیم، چنین بخش ضد انسانی فرهنگ معنوی آنها پذیرفته به مانند اجداد اولیه مان و آنهم زمانی که تازه از درخت پائین آمده بودند، حاکمیت و تسلط قانون را با ریختن خون کسی به اثبات برسانیم. تا چه زمانی باید ناظر بود و تماشا کرد که چه وقت کسی را به دار می آویزند.

برای من داستان غم انگیز "معصومه" که نمونه ایست از هزاران در جوامع شرقی و مذهب زده، تا زمانی می تواند اتفاق بیفتد که عوامل پیدایش آن از بین نرفته باشد، تا زمانی که خلاف اراده یک دختر را به خانه شوهر می فرستند، تا زمانی که حق طلاق در انحصار مرد است، تا زمانی که در جامعه طلاق به مثابه داغ ننگیست بر جبین زن، هیچ تضمینی وجود ندارد که معصومه های دیگری متولد نگردند. به همان سان تا زمانی که قوانین زن ستیز و مرد سالار

می خواهد نظام جامعه را اداره نماید باز هم هیچ تضمینی وجود ندارد تا هزاران معصومه دیگر به دار آویخته نگردد، پس باید به مثابه یک زن و یک مادر پا پیش گذاشت و به حمایت از اطفال خویش برخاست. به رسوم ضد انسانی و مرد سالار حاکم نباید اجازه داد تا غنچه های نشگفته را پرپر توحش قوانین زن ستیز نماید.